



عکس: خانه کشتی

گویا با نماینده‌های صحبت کرده بود تا در مجلس از من حمایت کند. من فراموش کردم دخترهایم در جریان استیضاح من نیستند. از کوره در رفتم و با صدای بلند گفتم: «چرا شأن و کرامت وزارت اقتصاد را رعایت نکردی؟ مگر نگفته بودم نیازی به این کارها نیست.» هنوز تلفن را قطع نکرده بودم که دختر بزرگم فاطمه زهرا که آن سال پنجم دبستان بود، زد زیر گریه، گویی او از اخبار متوجه این مسأله شده بود، اما چون فضای خانه با مدیریت همسر آرام بود بروز نمی‌داد. این تماس باعث شد با صدای بلند گریه و به نوعی خودش را خالی کند. در میان گریه‌هایش می‌گفت: «بابا می‌خوان استیضاح کنن، می‌خوان آبروتو ببرن، می‌خوان توام مثل کردان شی.»

● با همین ادبیات و اصطلاحات؟

بله، کاملاً با همین ادبیات و اصطلاحات. بخصوص که تجربه استیضاح کردن، یادآور خاطره عاطفی بسیار تلخی برای تمام افرادی بود که خانواده او را می‌شناختند. بالاخره با هزار زحمت پچه را آرام کردیم اما قانع نشد. تا اینکه روز سه‌شنبه جلسه استیضاح برگزار شد و استیضاح من رأی نیاورد. شب که به خانه رفتم، آن شب تازه فهمیدم، روز قبل از استیضاح، وقتی صبح از خانه خارج شدم همسرم بعد از رفتن من از خانه، به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) رفته و بعد از نماز مغرب و عشا به خانه برگشته بود. شام روز استیضاح وقتی می‌خواستیم بخوابیم، همسرم گفت: «بعد از اینکه فاطمه جریان استیضاح تو را فهمید، به من گفت: «مامان، من مقصرم که بابا داره این بلاها سرش می‌آید.» همسرم از فاطمه پرسیده بود چرا تو مقصری مامان؟ فاطمه هم که بغض، راه گلویش را بسته، بود گفت: «یادته، دو سال پیش رفته بودیم مکه، چون مامان بزرگ (مادر همسرم) به من گفت: «فاطمه تو اولین باره که داری میری مکه، تا چشمت به خونه خدا افتاد، دعا کن، هر چی از خدا بخواهی بهت می‌دهد. من از خدا خواستم بابا دوباره وزیر بشه، اگر من از خدا نمی‌خواستم، بابام وزیر نمی‌شد و این بلاها هم سرش نمی‌اومد.»

خدا شاهد است که آن شب پس از شنیدن این حرف‌ها، با اینکه استیضاحم رأی نیاورده بود با کوهی از غصه خوابیدم. صبح وقتی از خواب بیدار شدم اول از همه سراغ فاطمه زهرا را گرفتم. همسرم گفت: رفت مدرسه. گفتم: «صبحانه خورد؟» همسرم جواب داد: نه. می‌گفت: «سه روز نذر کرده بودم اگر بابام استیضاح نشه روزه بگیرم. امروز روزه بود و صبحانه نخورد.»

ظهر جمعه پس از استیضاح به فاصله نزدیک هم من و فاطمه زهرا نماز می‌خواندیم. بین نماز ظهر و عصر، فاطمه زهرا دخترم به من گفت: بابا الان که فکرم می‌کنم می‌بینم به خدا نزدیک‌تر شده‌ام، من هم گفتم راست میگی بابا! من هم حس می‌کنم ایمانم قوی‌تر شده. من انصافاً دست خدا را در این استیضاح دیدم، باور کردم:

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند/ دعای تو دفع صد بلا بکند

● اجازه دهید به بحث تئوریک درباره دلایل فساد و ویژه‌خواری بپردازیم. جنابعالی دلیل اصلی وجود فساد را چه می‌دانید؟

وقتی سیستم‌های اطلاعات اقتصادی کشور ضعیف باشد طبیعی است عدم شفافیت ایجاد می‌شود. وقتی شفافیت وجود نداشته باشد احتمال وجود فساد نیز بیشتری می‌شود. حال اینکه کدام فعل فساد محسوب می‌شود و کدام نمی‌شود جای بحث داشته و قابل رسیدگی است. شما می‌بینید همین آقای بابک زنجانی

چگونه ظهور کرد!

● شما دلایل اهدای لوح تقدیر به وی را می‌دانید؟

واقعاً نمی‌دانم. اتفاقاً خوب است بررسی کنید که این مراسم درباره چه موضوعی بوده است.

● زنجانی از احمدی‌نژاد لوح تقدیر نگرفته بود؟

نه، اتفاقاً این فرد همان کسی است که فیلم مرتبط با وی در مجلس در جلسه استیضاح دکتر شیخ‌الاسلامی وزیر کار دولت وقت، توسط احمدی‌نژاد افشا شد و به اصطلاح از آن روز به بعد رسانه‌های معروف شد. حتی در آن جلسه نام وی صراحتاً اعلام نشد و به‌عنوان «ب زه» از او یاد شد.

ولی در محاوره‌هایی که بعد از آن پخش می‌شود نام وی صراحتاً مطرح و بعد از این ماجرا، نام بابک زنجانی بر سر زبان‌ها می‌افتد. به طوری که نام او پس از تغییر دولت از لیست تحریم‌ها خارج شده است. سؤال من این است که آیا کسی قبل از این ماجراها اطلاع داشت که نام «بابک زنجانی» در لیست تحریم‌ها بوده؟ خود این مسأله نشان‌دهنده عدم شفافیت است. در خصوص تحریم باید بدانیم وقتی بانک‌های ایرانی تحریم می‌شوند این بانک‌ها برای نقل و انتقال پول باید از طریق واسطه‌ها اقدام کنند. تحریم‌ها ایجاب می‌کند سیستم اقتصادی و تجاری، کارهایش را با واسطه انجام دهد. به طور مثال کشتی‌ها برای دور زدن موانع حقوقی و دیده‌بانی دشمن با پرچم کشورهای دیگر حرکت می‌کنند. بنابراین تحریم‌ها در بسیاری از مواقع پوشش‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. کشتی تحریمی مجبور می‌شود با پرچم کشور دیگری حرکت کند، حتی ممکن است نام کشتی و مالکیت کشتی را تغییر دهید. این اتفاق در مورد سیستم‌های فروش نفت و سیستم بانکی نیز رخ داد.

یعنی شما معتقدید اگر تحریم‌ها نبود پدیده‌ای مانند بابک زنجانی شکل نمی‌گرفت؟ اما گفته‌های شخصی زنجانی نشان می‌دهد وی از زمان مرحوم نوربخش فعال بوده است. زنجانی در مصاحبه‌ای گفته است: «در دهه ۱۳۷۰ من روزانه ۱۶ میلیون دلار ارز را بانک مرکزی می‌گرفتم و بعد اینها را در بازار آزاد می‌فروختم و در هر دلار «یک تومان» پورسانت عاید می‌شد. «با اولین درآمد دفتری به قیمت ۱۷ میلیون تومان در میرداماد خریدم.» یعنی آن زمان بازار ارز در سیستم رسمی به تعادل نمی‌رسید، بنابراین در کنار آن، بانک مرکزی مداخله‌ای غیررسمی در بازار ارز انجام می‌داده است. طبق این مصاحبه ارز توسط واسطه‌ها نیز به فروش می‌رسید. خود این واسطه‌گری‌ها، عدم شفافیت ایجاد می‌کند. در حالی که آن زمان، تحریم نیز وجود نداشته، بلکه این مسائل ناشی از نوع سیاستگذاری در سیستم ارزی بوده است که منجر به شکل‌گیری و رشد پدیده‌هایی اینگونه شده است.

● شما یا تیم اقتصادی دولت،

بابک زنجانی را می‌شناختید؟

اتفاقاً برای من خیلی جالب بود. وقتی پس از تغییر دولت در یک برنامه تلویزیونی مانند پایش شرکت کردم، ذکر برخی از اسامی برای من قابل توجه بود، اما وقتی نام بابک زنجانی و یک اقتصاددان را از من پرسیدند، من هیچ ذهنیت و شناختی نسبت به آنها نداشتم و صادقانه گفتم: «این دو را نمی‌شناسم» الان هم، همین حرف را تکرار می‌کنم.

● یعنی شما دکتر حسین راغفر و

بابک زنجانی را نمی‌شناسید؟

شما از آقای راغفر پرسیدید آیا تا به حال با وی یک فنجان چای خوردیم؟



اتفاق دیگری که در جلسه استیضاح من رخ داد، این بود که برخی از استیضاح‌کنندگان

در جلسه صبح در خلال صحبت‌هایشان به آقای جهرمی اشاره کرده و از انتصاب و نقش وی در این پرونده انتقاد کرده بودند.

وقتی جلسه بعد از ظهر شروع شد، دیدم یکی از اعضای هیأت رئیسه مجلس در حال صحبت کردن با احمدی‌نژاد است که باعث نوعی تعجب و ناراحتی در چهره دکتر احمدی‌نژاد شد. وی پس از پایان صحبت‌هایش با رئیس‌جمهور به سمت من آمد و بدون هیچ توضیحی برگه‌ای به دست من داد. برگه را که خواندم، دیدم نامه جهرمی به لاریجانی است. در نامه جهرمی آمده بود: از آنجا که نام وی در جلسه استیضاح توسط نمایندگان

مجلس برده شده است باید پاسخ او نیز از صحن مجلس قرائت شود

یا با هم تلفنی صحبت کرده‌ایم؟ یا از بابک زنجانی پرسیدید آیا تا به حال در جلسه‌ای با من یک دقیقه صحبت کرده است؟ آیا یک بار با هم تلفنی صحبت کرده‌ایم یا از نزدیک یکدیگر را دیده و پیغامی بین ما رد و بدل شده است؟ آیا هیچ مرآورده‌ای داشته‌ایم؟ اگر شناخت من از بابک زنجانی از شناخت مجری برنامه «پایش» نسبت به وی کمتر نباشد، بیشتر نیست. مگر بعدها در اظهارات مقامات مختلف مطرح نشد که زنجانی مالک هواپیمایی قشم است. مگر برنامه تبلیغاتی این هواپیمایی مدام از رسانه ملی پخش نمی‌شد؟ آیا صرفاً با وجود چنین مسأله‌ای می‌توان ادعا کرد کارمندان یا مسئولان صداوسیما، زنجانی را می‌شناختند؟! من در پی نفی یا تأیید روابط زنجانی با کسی نیستم، بلکه در خصوص خودم صحبت می‌کنم.

من «حسینی» هیچ مکاتبه، مکالمه، مرآورده و ملاقات و آشنایی با بابک زنجانی نداشتم. حالا جالب است با تغییر دولت، یک نماینده مجلس مصاحبه کرده و مدعی شده بود: وزیر اقتصاد، وزیر نفت، وزیر صنعت، معدن و تجارت و رئیس کل بانک مرکزی در دولت دهم، بابک زنجانی را تأیید کرده‌اند و این پرسش مطرح شده بود که چرا باید این افراد، فردی دارای پرونده و مفاسد اقتصادی را تأیید کنند! من بعد از شنیدن این مصاحبه خیلی تعجب کردم و این طرف و آن طرف بررسی کردم تا ببینم داستان از چه قرار است؟ حتی شنیدم برنامه‌ای در یکی از شبکه‌های تلویزیونی ضد انقلاب پخش شد که حدود یک ساعت در خصوص بابک زنجانی صحبت کرده و در آخر گفته بود: «این هم از وزیر کشتی گیر ما که مدعی است زنجانی را نمی‌شناسد.» ببینید، دو نوع شناخت وجود دارد. یکی زمانی است که از شما می‌پرسند آیا «اوباما» را می‌شناسید؟ خب شما می‌گویید: «بله» ولی این شناخت چه نوع شناختی است؟ من هم، اسم آقای راغفر را به‌عنوان یک اقتصاددان شنیده‌ام. اما از ایشان شناخت دیگری ندارم حتی نمی‌دانم کدام مقطع را در رشته اقتصاد تدریس می‌کنند.

● داستان تأیید بابک زنجانی

توسط سه وزیر و رئیس کل بانک

مرکزی دولت دهم، چیست؟

تقریباً اواسط سال ۹۲، یک روز آقای غضنفری وزیر صنعت، معدن و تجارت، با من تماس گرفت و گفت: آقای حسینی، نماینده دادستانی که روی پرونده بابک زنجانی کار می‌کند با من تماس گرفت و از من دعوت کرد تا به دفترش بروم. در دفتر کارش به من گفت: «ما در حال تکمیل پرونده زنجانی هستیم. در مستندات و مدارکی که بررسی کردیم مصوبه‌ای دیدیم که به امضای شما، رستم قاسمی وزیر سابق نفت، حسینی وزیر سابق اقتصاد و آقای بهمنی، رئیس کل سابق بانک مرکزی رسیده است. شما چنین مصوبه‌ای را تأیید می‌کنید یا نه؟ و اگر تأیید می‌کنید موضوع این مصوبه چیست؟»

آقای غضنفری گفت: «وقتی متن را

دیدم، چیزی به یادم نیامد. اما به نماینده دادستانی گفتم اگر اصل نامه وجود دارد ما امضا کرده‌ایم، ولی چون درخواست و طرف این درخواست وزارت نفت و بانک مرکزی هستند علی‌القاعده باید از آنها سؤال کنید.» گویا گفته بود: ما از دیگران نیز به‌عنوان مطلع این سؤال را خواهیم پرسید. اما به دکتر حسینی وزیر سابق اقتصاد دسترسی نداریم، می‌خواهیم از او نیز به‌عنوان مطلع دعوت کنیم. بعد از شنیدن این ماجرا با وی تماس گرفتم و سؤال‌اتی را که داشت توضیح دادم. ماجرا از این قرار بود که بعد از شدت گرفتن تحریم‌ها، یعنی اوایل پاییز سال ۹۱، دیگر فروش نفت و دریافتی‌های ارزی ما به حداقل رسیده بود. نقل و انتقال پول خیلی سخت شده بود، هم بانک مرکزی و هم نفت تحریم شده بودند. ستاد تدابیر ویژه که در جایگاه شورای امنیت ملی است تصویب کرد اختیاراتی به کارگروهی در ستاد تدابیر ویژه داده شود. دبیرخانه این کارگروه در بانک مرکزی بود و وزرای اقتصاد، جهاد کشاورزی، کشور، صنعت، معدن و

تجارت، نفت و معاون برنامه‌ریزی رئیس‌جمهور و رئیس کل بانک مرکزی هم عضو آن بودند. در اوایل شکل‌گیری این کارگروه، تقریباً یک روز در میان و بعدها دو روز در هفته جلسه داشتیم و مسائل را از صبح تا ظهر در آنجا بررسی می‌کردیم و تصمیم‌گیری می‌شد. منتها مطابق مجوز صادره، این تصمیمات بعد از تأیید رئیس‌جمهور، اعتبار پیدا می‌کرد. این جلسات ربطی به اشخاص نداشت و مسائل اصلی را بررسی می‌کرد. برای مثال تصمیم گرفته می‌شد حالا که بانک مرکزی تحریم است برای واردات کالاهای اساسی از منابع ارزی شرکت نفت خارجی استفاده شود. همان‌طور که می‌دانید به‌طور معمول چنین اجازه‌ای در قانون وجود ندارد اما شورای امنیت چنین اختیاری داشت؛ چیزی که در فضای رسانه‌ای مطرح شد این بود که برخی در این کارگروه بابک زنجانی را تأیید کرده‌اند که البته این حرف کذب محض است. آنچه به آن استناد می‌شود یک صفحه کاغذ دست‌نویس مثل پیش‌نویس است که اتفاقاً من از نماینده دادستانی خواستم تا صحت و اصالت آن بررسی شود. نه من و نه آقای غضنفری چیزی درباره آن به یاد نداشتم، چون دبیرخانه این جلسات در بانک مرکزی بود؛ خواستم حداقل سوابق را از بانک مرکزی بگیرم چرا که آنچه در دیدم کپی بود و اصل آن باید در دبیرخانه بانک مرکزی موجود باشد. اما چند نکته در متن وجود دارد: اولین نکته این است که در این متن آمده است: «بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران بنا به درخواست شرکت نیکو، ارز مورد نیاز در هالک بانک ترکیه را مستقیماً به حساب بانک Fibb واریز نماید. تأکید می‌گردد بانک‌های داخلی کارگزار توان اجرای این امر را ندارند» البته در ادامه آمده است از محل ارزهای وزارت نفت. همان‌طور که می‌بینید این متن هیچ ارتباطی به فروش نفت توسط فرد خاصی ندارد.



برش

نگرانی خانواده وزیر اقتصاد در ماجرای استیضاح

تجربه استیضاح کردن، یادآور خاطره عاطفی بسیار تلخی برای تمام افرادی بود که خانواده او را می‌شناختند. بالاخره با هزار زحمت پچه را آرام کردیم اما قانع نشد. تا اینکه روز سه‌شنبه جلسه استیضاح برگزار شد و استیضاح من رأی نیاورد. شب که به خانه رفتم، آن شب تازه فهمیدم، روز قبل از استیضاح، وقتی صبح از خانه خارج شدم همسرم بعد از رفتن من از خانه، به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) رفته و بعد از نماز مغرب و عشا به خانه برگشته بود. شام روز استیضاح وقتی می‌خواستیم بخوابیم، همسرم گفت: «بعد از اینکه فاطمه جریان استیضاح تو را فهمید، به من گفت: «مامان، من مقصرم که بابا داره این بلاها سرش می‌آید.» همسرم از فاطمه پرسیده بود چرا تو مقصری مامان؟ فاطمه هم که بغض، راه گلویش را بسته، بود گفت: «یادته، دو سال پیش رفته بودیم مکه، چون مامان بزرگ (مادر همسر) به من گفت: «فاطمه تو اولین باره که داری میری مکه، تا چشمت به خونه خدا افتاد، دعا کن، هر چی از خدا بخواهی بهت می‌دهد. من از خدا خواستم بابا دوباره وزیر بشه، اگر من از خدا نمی‌خواستم، بابام وزیر نمی‌شد و این بلاها هم سرش نمی‌اومد.»